

بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آن‌ها در

تصمیم‌گیری‌های درون خانواده

محمد امینی*^۱، سیمین حسینیان^۲ و یوسف امینی^۳

چکیده

این پژوهش از نوع علی مقایسه‌ای است و هدف از آن، بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده است. جامعه آماری آن، شامل تمام خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل شهرستان بوکان در سال ۱۳۹۰ بودند. ابتدا دو گروه نمونه هر کدام به حجم ۷۰ خانواده از بین جامعه آماری پژوهش انتخاب شدند؛ در انتخاب گروه نمونه نخست از بین زنان شاغل متأهل، با توجه به کوچک بودن جامعه و معیارهای در نظر گرفته شده، از روش تمام شماری استفاده شد و نیازی به نمونه نبود؛ در انتخاب گروه دوم از بین زنان غیر شاغل متأهل، با توجه به وسیع بودن جامعه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته ساختار قدرت در خانواده که دارای ۸۵ گویه است، جمع‌آوری شد و به وسیله نرم افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت و متناسب با سطح سنجش متغیرها از آمارهای توصیفی (مد، میانگین و...) و آمارهای استنباطی (آزمون T، تحلیل رگرسیون و...) استفاده شد. نتایج نشان دادند که قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل متفاوت است و تا حد زیادی از متغیرهای تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک منابع ارزشمند) و متغیرهای جمعیتی (مدت زمان ازدواج زوجین، فاصله سنی زوجین) تأثیر می‌پذیرد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، تصمیم‌گیری‌های درون خانواده، اشتغال، تحصیلات زوجین، درآمد زوجین.

۱- کارشناس ارشد مشاوره دانشگاه علوم و تحقیقات تهران و مدرس گروه روان‌شناسی دانشگاه سوران در کردستان عراق.

۲- استاد گروه مشاوره دانشگاه الزهرا (س). Hosseinian@alzahra.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر. yousefamini@gmail.com

*- نویسنده مسئول مقاله: mohammadamini921@gmail.com

پیشگفتار

واژه اشتغال در زبان فارسی به معنای « به کاری پرداختن، مشغول شدن به کاری و به کاری سرگرم شدن است» (Dekhoda Dictionary) و در اصطلاح عبارت است از: کار می‌توان به عنوان وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی بوده و هدفشان تولید کالا و خدماتی است که نیازهای انسانی را برآورد می‌سازد. شغل یا پیشه، کاری است که در مقابل مزد یا حقوق منظمی انجام می‌شود. کار در همه فرهنگ‌ها اساس نظام اقتصادی یا اقتصاد است که شامل نهاد هایی است که با تولید و توزیع کالاها و خدمات سر و کار دارند (Giddens, 2010). مرکز آمار ایران، شاغل را چنین تعریف کرده است: « کلیه جمعیت ده ساله و بیش‌تر که در هفت روز پیش از مراجعه مأمور سرشماری به کاری اشتغال داشته‌اند و در این مدت (به طور میانگین) روزی هشت ساعت یا بیش‌تر کار کرده‌اند، شاغل محسوب شده‌اند » (Moridi & Nowruzi, 1994). بنابراین، در اصطلاح متعارف اشتغال، به کارهای تمام وقت، دارای مزد و بیرون از خانه گفته می‌شود.

امروزه، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی رو به رشد می‌باشد. سهم زنان در نیروی کار جهان از ۳۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۴۱ درصد در سال ۱۹۹۶ افزایش یافته است. در مرحله نخست، انگیزه اصلی کار برای زنان مسائل اقتصادی بود و منجر به ایجاد طبقه زنان کارگر شد. امروزه افزون بر انگیزه اولیه، زنان طبقه متوسط و حتی مرفه نیز نه تنها برای بهبود وضعیت اقتصادی بلکه برای موفقیت‌های فردی خودشان، موقعیت‌های اجتماعی مناسب و سایر امتیازاتی که بدنبال اشتغال بدست می‌آورند، به کار خارج از منزل تمایل دارند (Juhhe park, 2000). پدیده اشتغال زنان که امروزه در کشورهای در حال توسعه به عنوان جریان بسیار نو مطرح می‌شود، در کشورهای صنعتی قریب به یک قرن قدمت دارد. باید توجه داشت که اشتغال زن به کاره‌های اقتصادی تنها از نظر مادی و کمک تأمین معاش و بهبود شرایط مالی اعضای خانواده دارای اهمیت نیست بلکه این امر بیش‌تر از نظر عاطفی و اجتماعی بدین خاطر که به زن احساس سازندگی و خلاقیت می‌دهد، اهمیت دارد و تأثیر آن نه تنها در رفتار و شخصیت زن بلکه در روحیات تک تک اعضای خانواده و به طور غیر مستقیم کل جامعه احساس می‌شود (Bani & Mahbod, 2010). (Fatima).

در کشور ما نیز برای دستیابی به دست‌آوردهای دنیای امروز دگرگونی‌هایی در گستره اجتماع رخ داده که بازتاب عمیق آن، نقش برجسته زنان در دنیای اشتغال می‌باشد (Tavassoli, 2008). این امر موجب رشد روز افزون شمار زنان شاغل متأهل و ورود آن‌ها از عرصه خصوصی به عرصه عمومی شده است. تلاش زنان در رسیدن به مشاغل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌های

اخیر، در پی تقاضای یابندگان کار و هم‌چنین، نیاز بازار کار، رشدی قابل توجه و چشمگیر داشته است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر اشتغال زنان در ایران بویژه در بخش‌های خدماتی و کارمندی رشدی ۱۵ درصدی داشته است. این درحالی است که آمار اشتغال زنان به عنوان کارمند با سیر صعودی چشمگیر، بیانگر این مطلب است که در حدود ۲۳ درصد از زنان در ادارات دولتی و بقیه در بخش‌های خصوصی مشغول کارند (Mohebbi, 2008).

آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع و رشد ارتباطات اجتماعی، شکل روابط قدرت در خانواده ایرانی نیز تغییر یافت. به گونه‌ای که مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به طور چشمگیری افزایش یافته و ساخت خانواده و الگوهای روابط خانوادگی (بویژه کنش متقابل بین زن و شوهر) تغییر یافته و تحولی در نگرش افراد نسبت به توزیع نقش‌ها پیدا شده است، از این رو زنان به برداشت الگوهای سنتی از نقش خود بسنده نکرده و انتظارات و نقش‌های جدیدی را برای خود لحاظ می‌کنند.

از سوی دیگر، ساختار خانواده که در برگیرنده کلیه روابط بین اعضاء می‌باشد؛ به مرور زمان با شرایط اجتماعی و فیزیکی تولید سازگار می‌گردد (Shadjv & Shadjv, 2005). از این جهت تغییرات اجتماعی حاصل از صنعتی شدن و مدرنیته، تاثیر شایانی بر ساختار خانواده و جایگاه اعضاء آن داشته است. مهدوی و خسروشاهی (Mahdavi & Khosrowshahi, 2003)، در پژوهش خود دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع را موجب تغییر و تحول در نگرش افراد، در توزیع نقش‌ها، و به تبع آن توزیع قدرت دانسته‌اند و هم‌چنین عنایت (Henayt, 1992)، منصوریان و قادری (Mansourian & Ghaderi, 2002)، لوی و کاتز (Lavee & Katz, 2002)، بولاندا (Bulanda, 2000)، زاهدانی و محبوب (Zahdany & Mahbob 1992)، معیدفر (Moeedfar)، مهدوی و خسروشاهی (Mahdavi & Khosrowshahi, 2003) و قندهاری (Kandahar, 2003)، در روابط خانوادگی، قدرت را مفهومی دانسته‌اند که از راه رفتارهای عینی اعضاء قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل شان را، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری می‌دانند.

گاتسو - وین دل و مک مولین (Gazso-Windle & McMullin, 2003) نیز تقسیم کار خانگی درون خانواده را شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر می‌دانند و این ایده از سوی زو و بیان (Zuo & Bian, 2005) هم تأیید شده است. در نظریه منابع، بحث بر سر این است که ارزش منابع و قابل مبادله‌ای که زن و شوهر با خود وارد روابط می‌کنند، متفاوت است (Xu & lai, 2002) و هرچه منابع در دسترس همسران شبیه‌تر باشد، فاصله توزیع قدرت و نابرابری کم‌تر می‌شود (Zuo & Bian, 2005).

مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری و برخورد مناسب با حوادث زندگی و اثر مطلوب بر روابط خانوادگی بر جای می‌گذارد (Sarvkhany, 2010).

در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش کلی هستیم که " آیا ورود زنان به عرصه اشتغال، تأثیری بر میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده دارد؟ "

مبانی نظری

«خانواده، از گروهی از آدم‌ها تشکیل می‌شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می‌کنند» (Cohen, Translated by M. Slasy, 2010). خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد (Abbott, 1993 & Isavan, 1991).

بیش‌تر پژوهشگران، براساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل^۱، حوزه مستقلانه هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیری، حاکمیت زن^۲ و حاکمیت شوهر^۳ تقسیم کرده‌اند (Franks, 1972 ; Blood, 1969).

در نظریه منابع^۴، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، متأثر از منابع در دست رس هر یک از آن‌ها و انتظارات هنجاری-ارزشی از زن و شوهر است؛ به بیان دیگر، هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد بیش‌تر باشد، از قدرت بیش‌تری نیز برخوردار است. بر اساس این نظریه، فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج و مانند آن، از متغیرهایی بشمار می‌روند که بر توزیع قدرت و شیوه تصمیم‌گیری در خانواده تأثیر می‌گذارند و شکل ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند (Ahmadi & Kamali Sarvestani, 2003).

^۱-Syncretic

^۲- Wife dominant

^۳- Husband dominant

^۴-Resource Theory

یکی از دیدگاه‌های مهمی که در جامعه‌شناسی به تضاد و قدرت توجه کرده است، رویکرد مبادله^۱ است. تا آن‌جا که ترنر بر این باور است که قدرت یکی از مفاهیم محوری تئوری مبادله است. اساس نظریه مبادله در این است که نابرابری در منابع تولید، باعث تمایز و تفاوت در قدرت کنش‌گران می‌شود. از نظریه پردازان مبادله می‌توان از پیتر بلا نام برد. بلا به مانند هومنز ماهیت و ریشه تضاد و قدرت را در ارائه خدمات ارزشمند یک طرفه می‌داند، به گونه‌ای که نتیجه این مبادله عدم توازن است. بلا بر این باور است که « هر گاه طرفی به چیزی از آن دیگری نیاز داشته باشد، اما برای جبران آن نتواند چیزی قابل مقایسه ارائه کند، چهار صورت مطرح می‌شود: نخست انسان‌ها می‌توانند به زور دیگران را وادار به کمک کنند، دوم، آن‌ها می‌توانند برای رفع نیازهایشان به منبعی دیگر رجوع کنند، سوم، آنها می‌توانند بدون آن چیزی که باید از دیگران به دست بیاورند، گلیم شان را از آب بیرون بکشند، سرانجام و از همه مهم‌تر آن‌که می‌توانند خودشان را تابع دیگران کنند و از این راه، اعتبار تعمیم یافته در روابط شان را به دیگران واگذار کنند. دیگران نیز هرگاه خواسته باشند آن‌ها برایشان کاری انجام دهند، روی این اعتبار حساب باز می‌کنند که این صورت چهارم همان ویژگی اساسی قدرت در یک رابطه است» (Ritzer, Translated by Slasy, 2008).

از نظر کالینز (Collins, 1993) وقتی یکی از دو جنس به گونه نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد، این جنس صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این راه می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد. در چنین مواقعی جنس با قدرت کم، باید در پی اخذ منابعی باشد تا بر عدم برتری قدرت مادی و اقتصادی چیره شود (Collins, 1993).

بر اساس نظریه تفکیک نقش‌ها^۲، تخصص و تفکیک نقش‌ها به حفظ نظام خانوادگی و وحدت آن کمک می‌کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است. مرد، رئیس خانواده است و نقش نان‌آور را بر عهده دارد و زن نقش کدبانوی خانه را ایفا می‌کند. نقش اقتصادی مرد و شغل وی تعیین‌کننده ترین پایگاه حقوقی خانواده و نقش اصلی مرد در جامعه، و خانه داری و بچه داری اساسی ترین فعالیت‌ها و نقش زن است (Ritzer, Translated by Slasy, 2008).

اساس نظریه فمینیست‌ها در نابرابری جنسی^۳، بر این اصل استوار است که معتقدند، زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان به نسبت مردان دست‌رسی کم‌تری

^۱- Exchange approach

^۲- roles separation theory

^۳- Feminist theory in Gender inequality

به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت برای خویشتن یابی در اجتماع دارند و این نابرابری نتیجه سازمان دهی جامعه است، نه این که منشأ آن بیولوژیکی یا تفاوت های شخصیتی بین زنان و مردان باشد (Ritzer, Translated by Slasy, 2008). در حوزه خانواده نیز فمینیست‌ها بر این باورند.

پیشینه پژوهش

عنایت (Henayt, 1992) در پژوهشی که در زمینه تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز انجام داده به این نتیجه رسیده است که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می شود؛ اشتغال زن در خارج از خانه همراه با دیگر ویژگی های اقتصادی- اجتماعی زن و شوهر موجب شده است تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید. برای مثال، بالا رفتن تحصیلات زن و مرد، تشریک مساعی، هماهنگی و تفاهم آن‌ها را در زندگی خانوادگی افزایش می دهد. بر اساس یافته های این پژوهش، ساخت قدرت در خانواده نیز تحت تأثیر این عوامل دگرگون می شود و با بالا رفتن میزان سواد زن و اشتغال او در خارج از خانه، سهم او در تصمیم گیری های مهم افزایش می یابد.

سعیدیان (Sydyan, 2003) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی» در دانشگاه تربیت معلم تهران، به بررسی ارتباط میان ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی پرداخته است. در این پژوهش این گونه بحث شده که بین ساختار قدرت در خانواده با ۱- تعارضات زناشویی ۲- تملک ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین تملک دارایی زوجین) ۳- متغیرهای جمعیتی (بعد خانواد، مدت ازدواج، فاصله سنی زوجین و مرحله چرخه زندگی) ارتباط وجود دارد. نتایج نشان داد که بین ساختار قدرت خانواده با تعارضات زناشویی ارتباط وجود دارد و دو فرضیه دیگر مبنی بر ارتباط میان ساختار قدرت خانواده با تملک منابع ارزشمند و متغیرهای جمعیتی به دلیل عدم معناداری رابطه مورد تأیید قرار نگرفت.

نتایج پژوهش ذوالفقارپور (Zvalfqarpvr, 2004) با عنوان «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی بین زنان کارمند و خانه دار شهر تهران» نشان داد که بین ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان و تحصیلات شوهر رابطه وجود دارد. هم چنین، فرضیه دیگر پژوهش مبنی بر تفاوت ساختار قدرت در خانواده هایی که زن و شوهر هر دو شاغلند و خانواده هایی که در آن زن خانه دار می باشد، مورد تأیید قرار گرفت.

وبلیانی (Vebliyani, 2006) در پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن با عنوان «بررسی توزیع قدرت در خانواده های شهر تهران با رویکردی به اشتغال زنان» به بررسی تاثیر اشتغال زنان

بر روی توزیع قدرت در خانواده و این که آیا اشتغال زن در خانواده می تواند توزیع قدرت را دو سویه نماید یا اینکه اشتغال زن بر تقسیم قدرت تأثیر گذار نیست، پرداخت. نتایج نشان داد که اشتغال و وجود زن در عرصه های گوناگون جامعه و شرکت او در تصمیم گیری های مهم در جامعه تأثیر زیادی در خانواده او نیز گذاشته به گونه ای که این تصمیم توانسته تصمیم گیری یک سویه از طرف مرد را به تصمیم گیری های دو سویه تبدیل نماید و زانی که بیش تر در جامعه فعالند در خانواده نیز بیشتر مورد مشورت قرار می گیرند.

شریفیان (Sharifian, 2009) در پژوهشی در در زمینه «بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده» به این نتیجه دست یافت که اشتغال زنان سبب افزایش قدرت تصمیم گیری آن ها در امور اقتصادی، نحوی تربیت فرزند، تعیین موالید، تعیین نحوه گذراندن اوقان فراغت و افزایش مشارکت سیاسی- اجتماعی آن ها می شود، اما میان اشتغال زنان و دید و باز دیدهای خانوادگی رابطه معنا داری یافت نشد.

یافته های پژوهش میشل به نقل از پوینده (Michelle, Quoted from Pouyandeh, 2003). نشان داد که کار رایگان زنان (کار بدون درآمد) سبب افزایش اقتدار زن در خانه نمی شود. از سوی دیگر، او دریافت که با افزایش تخصص زنان شاغل، موفقیت آن ها در توازن قدرت بین زوج ها بهتر می شد. در این میان، سطح درآمد زن، بویژه در مقایسه با درآمد مرد، عاملی تعیین کننده بود. فاکس (Fox, 1973) در شهر آنکارای ترکیه، به مطالعه عوامل مؤثر بر توازن قدرت در خانواده های ترک پرداخت. نتایج ناشی از این پژوهش نشان داد که افزایش سطح تحصیلات زنان، شهرنشینی و اشتغال در بخش های غیر کشاورزی باعث کاهش قدرت مطلقه مردان در خانواده می شود.

سها (Saha, 1989) با هدف مطالعه عوامل مؤثر بر الگوی تصمیم گیری در بین خانواده های یک ناحیه تازه توسعه یافته بنگلادش، مطالعه ای انجام داد. بر اساس نتایج این پژوهش، عوامل شهری شدن، نوسازی و تغییر نظام خانواده در دگرگونی الگوی تصمیم گیری سنتی در خانواده ها بسیار مؤثر بوده است.

زو و بیان (Zuo & Bian, 2005) در پژوهشی در چین نشان داد ه اند که چگونه دسترسی زنان چینی به منبع کار و درآمد، از یک سو به صورت مستقیم نقش آن ها را در تصمیم گیری های خانوادگی افزایش داده و از سوی دیگر به صورت غیرمستقیم با تعدیل نگرش های نقش جنسیتی و ایدئولوژی جدایی طلبی جنسیتی، موقعیت آنان را در روابط قدرت با شوهرانشان بهبود بخشیده است؛ بدین ترتیب، افزایش منابع قدرت آور مانند اشتغال و درآمد در بین زنان، وضعیت ایشان را

در روابط خانوادگی بهبود می‌دهد و این فرآیند با کمرنگ شدن ایدئولوژی جنسیت گرا سرعتی بیش‌تر گرفته است.

بایری و دیگران (Biri et al,1991) در شهر تریپولی، بر روی ۲۰۰ نفر از مردان لیبیایی مطالعه‌ای انجام دادند. در این پژوهش، تأثیر سن، تحصیلات، نوع خانواده، زمینه شهری یا روستایی بودن، درآمد و درجه‌ی مذهبی بودن بر روی نگرش مردان نسبت به تغییر نقش‌های سنتی زنان مطالعه شد. نتایج بدست آمده از این پژوهش نشان داد که مردان جوان با تحصیلات بالا نسبت به تغییر نقش‌های سنتی زنان و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و تصمیم‌گیری‌های درون خانواده نگرشی مثبت دارند.

گرینس تین (Greenstein,1996) در پژوهش‌های خود در مورد ساختار قدرت در خانواده به این نتیجه رسید که ساختار قدرت در خانواده و نظام تقسیم کار خانگی تحت تأثیر سه عامل شکل می‌گیرد: نخست اشتغال زنان و میزان ساعاتی که خارج از خانه کار می‌کنند. دوم منابع در دست رس همسران: یعنی هر چه منابع در دست رس (شغل، درآمد، تحصیلات و مانند آن) یکی از همسران بیش‌تر باشد، سهم بیش‌تری از قدرت را به خود اختصاص می‌دهد و سوم ایدئولوژی جنسیتی یا شناخت یک فرد از خودش، با توجه به نقش‌های جنسیتی.

جوانا (Joanna,2003) در مطالعه خود در جامعه آمریکا ابعاد متفاوت نگرش زنان نسبت به شکاف جنسیتی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و به این نتیجه دست می‌یابد که افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال و رشد جنبش‌های رهای بخش زنان تأثیر بسزائی در دگرگونی نقش‌های سنتی زنان و افزایش رشد و آگاهی جنسیتی در بین آن‌ها داشته است.

بطور کلی پژوهش‌های انجام شده پیشین در مورد موضوع پژوهش، نشان می‌دهد که بیش‌تر آن‌ها اشتغال خارج از خانه زنان را باعث افزایش قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت شوهر در امور خانه و در نتیجه ساخت دموکراتیک‌تر خانواده می‌دانند؛ بر اساس بیش‌تر این پژوهش‌ها از جمله عوامل دیگری، که باعث توازن قدرت در خانواده و تغییر توزیع قدرت از عمودی و یک سویه (نامتقارن) به افقی و دو سویه (متقارن) می‌شود عبارتند از: سن زن و مرد، سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار، اعتقاد به قالب‌های جنسیتی. لذا، با توجه به مطالب ذکر شده در بالا، در این پژوهش به دنبال سنجش فرضیه‌های زیر هستیم:

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- اشتغال زنان با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.
- ۲- تحصیلات زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.
- ۳- مدت زمان ازدواج زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.
- ۴- فاصله سنی زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.
- ۵- درآمد زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.
- ۶- تملک دارایی زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش با در نظر گرفتن اهداف پژوهش، از طرح پژوهش علی مقایسه‌ای (پس‌رویدادی)، استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل شهرستان بوکان در سال ۱۳۹۱ می‌باشد که از بین آن‌ها دو گروه نمونه هر یک به حجم ۷۰ خانواده انتخاب شدند. برای انتخاب گروه نخست از بین خانواده‌های زنان شاغل متأهل این شهرستان، با مد نظر قرار دادن معیارهای زیر: ۱- زن دارای شغل دائمی باشد و حداکثر دو سال از اشتغال او گذشته باشد. ۲- متأهل باشد و زمان ازدواج آن‌ها کم‌تر از ۲ سال نباشد. ۳- داشتن دست‌کم سواد خواندن و نوشتن. ۴- دارای دست‌کم یک فرزند باشند. ۵- داشتن دست‌کم ۲۵ سال سن و همچنین، با توجه به کوچک بودن جامعه، از روش تمام شماری استفاده شده است و نیازی به نمونه‌گیری نیست و همچنین، برای انتخاب اعضاء گروه نمونه دوم از بین خانواده‌های زنان غیر شاغل با توجه به وسیع بودن آن جامعه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. در انتخاب این گروه نمونه نیز معیارهایی به شرح زیر رعایت شد ۱- زن در بیرون از خانه به کاری اشتغال نداشته باشد، ۲- متأهل باشد و دست‌کم ۲ سال از ازدواج آن‌ها گذشته باشد، ۳- حداقل سواد خواندن و نوشتن داشته باشد. ۴- دارای دست‌کم یک فرزند باشند. ۵- داشتن دست‌کم ۲۵ سال سن.

در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها در مورد برآورد میزان قدرت زوجین در تصمیم‌گیری‌های خانواده، از پرسشنامه محقق ساخته که در تدوین گویه‌های آن، منابع تئوریک و پرسشنامه‌ای که پیش‌تر به وسیله سعیدیان، نوایی نژاد و کیامنش (saeidian navabinejad 2001) در پژوهش، بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی در دانشگاه تربیت معلم تهران ساخته شده، مورد استفاده قرار گرفته است. این پرسشنامه ساخته شده دارای ۵۸ گویه و دارای ۳ مقیاس به شرح زیر است:

- **مقیاس قلمرو و حوزه قدرت زن و شوهر در خانواده:** در این مقیاس به بررسی حوزه‌های تصمیم‌گیری زن و شوهر در امور اقتصادی، روابط اجتماعی، امور فرزندان و تعیین موالیید پرداخته شده است.

- **مقیاس ساخت قدرت خانواده:** در این مقیاس به بررسی الگوهای روابط قدرت حاکم بر خانواده و تشریک مساعی زن و شوهر در اتخاذ تصمیم‌های امور زندگی است و دارای دو خرده مقیاس رهبری و اتحاد و ائتلاف (اتحاد والدین و ائتلاف والد-فرزند) است.

- **مقیاس شیوه اعمال قدرت زن و شوهر:** این مقیاس، استراتژی برخورد و وادار کردن به رفتار زن و شوهر را نشان می‌دهد.

هم‌چنین، سوالاتی برای بررسی متغیرهای مستقل در پژوهش مانند تملک منابع ارزشمند (درآمد، تحصیلات و تملک دارایی) و متغیرهای جمعیتی (مدت ازدواج زوجین، فاصله سنی زوجین)، طرح شده است.

اعتبار و روایی پرسشنامه

در این پژوهش پس از تهیه پرسشنامه جهت کسب اعتبار صوری به اساتید و صاحب‌نظران مراجعه و نظرات آنان در پرسشنامه اعمال گردید؛ لذا این پرسشنامه از روایی صوری خوبی برخوردار است. جهت برآورد پایایی پرسشنامه، از روش "اجرای دوباره یا بازآزمایی" استفاده شده است.

جهت انجام این کار ابتدا پرسشنامه در اختیار یک گروه واحد کوچک ۱۵ نفره از زنان قرار داده شد و پس از مدت دو هفته بار دیگر این پرسشنامه در اختیار همان گروه قرار گرفت که آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۸۷ بدست آمد.

سنجش پایایی مقیاس قدرت زوجین در تصمیم‌گیرهای خانواده و خرده مقیاس‌های آن به روش آلفای کرونباخ

خرده مقیاس‌ها	تعدادگروه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
مقیاس قلمرو و حوزه قدرت زن و شوهر در خانواده	۲۲	۰/۷۴
خرده مقیاس ساخت قدرت در خانواده	۱۷	۰/۷۷
شیوه اعمال قدرت زن و شوهر	۷	۰/۸۵
کل پرسشنامه میزان قدرت زوجین در تصمیم‌گیرهای خانواده	۵۸	۰/۸۷

روش تجزیه و تحلیل داده ها

برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار SPSS و متناسب با سطح سنجش متغیرها از آمارهای توصیفی (مد، میانه، میانگین و...) و آمارهای استنباطی (آزمون T، تحلیل رگرسیون و...) استفاده شده است.

یافته های پژوهش

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیر

سن زنان

متغیر	زنان شاغل			زنان غیر شاغل		
	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد تراکمی	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد تراکمی
۲۵-۳۰	۲۶	۳۷/۱	۳۷/۱	۳۰	۴۲/۹	۴۲/۹
۳۰-۳۵	۱۵	۲۱/۴	۵۸/۶	۲۲	۳۱/۴	۷۳/۳
۳۵-۴۰	۱۹	۲۷/۱	۸۵/۷	۱۱	۱۵/۷	۹۰/۰
بالای ۴۰	۱۰	۱۴/۳	۱۰۰/۰	۷	۱۰/۰	۱۰۰/۰
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	---	۷۰	۱۰۰/۰	---

میانگین سنی زنان شاغل: ۳۳/۵۱ میانگین سنی زنان غیر شاغل: ۳۲/۱

جدول بالا نشان می دهد که بیشترین تعداد اعضای دو گروه نمونه، در گروه سنی ۲۵ - ۳۰ قرار دارند و هم چنین، حاکی از آن است که ۵۸/۶ زنان شاغل و ۷۳/۳ زنان غیر شاغل در فاصله سنی ۲۵-۳۵ قرار دارند. میانگین سنی زنان شاغل و غیر شاغل به ترتیب ۳۳/۵۱ و ۳۲/۱ سال می باشند.

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیر سن

همسران

متغیر ها	زنان شاغل			زنان غیر شاغل		
	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد تراکمی	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد تراکمی
۲۵-۳۰	۱۹	۲۷/۱	۲۷/۱	۱۸	۲۵/۷	۲۵/۷
۳۰-۳۵	۲۷	۳۸/۶	۶۵/۷	۳۰	۴۲/۹	۶۸/۶
۳۵-۴۰	۱۱	۱۵/۷	۸۴/۱	۱۳	۱۸/۶	۸۷/۱
بالای ۴۰	۱۳	۱۸/۶	۱۰۰/۰	۹	۱۲/۹	۱۰۰/۰
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	---	۷۰	۱۰۰/۰	---

میانگین سنی همسران زنان شاغل ۳۵/۴ سال میانگین همسران زنان غیر شاغل ۳۴/۰۷ سال

جدول ۲ نشان می‌دهد که بیش‌ترین تعداد اعضای دو گروه نمونه، در گروه سنی ۳۵ - ۳۰ قرار دارند و هم‌چنین، حاکی از آن است که ۸۴/۱ همسران زنان شاغل و ۸۷/۱ همسران زنان غیر شاغل در فاصله سنی ۲۵-۴۰ سال قرار دارند. میانگین سنی همسران زنان شاغل ۳۵ /۴ و همسران زنان غیر شاغل ۳۴ /۰۷ سال می‌باشد که نشان دهنده تشابه سنی بین همسران دو گروه نمونه می‌باشد و در مقایسه با میانگین سنی زنان شاغل و غیر شاغل نشان می‌دهد که سن زنان به طور میانگین کم‌تر از سن همسرانشان است و سن زنان شاغل و همسران زنان شاغل به طور میانگین، به ترتیب بیش‌تر از سن زنان غیر شاغل و همسران زنان غیر شاغل است.

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیرمدت

زمان ازدواج

متغیرها		زنان شاغل			زنان غیر شاغل	
مدت زمان ازدواج	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی تراکمی	درصد مطلق (f)	درصد فراوانی تراکمی	درصد فراوانی تراکمی	درصد تراکمی
	۲	۷	۱۰/۰	۱	۱/۴	۱/۴
۲-۵	۳۲	۴۵/۷	۲۵	۵۵/۷	۳۵/۷	۳۷/۱
۵-۸	۱۳	۱۸/۶	۲۳	۷۴/۳	۳۲/۹	۷۰/۰
۸-۱۱	۱۷	۲۴/۳	۷	۹۸/۶	۱۰/۰	۸۰/۰
بالای ۱۱	۱	۱/۴	۱۴	۱۰۰/۰	۲۰/۰	۱۰۰/۰
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	۷۰	-	۱۰۰/۰	-

میانگین مدت زمان ازدواج زنان شاغل: ۵ /۸۴ سال میانگین مدت زمان ازدواج زنان غیر شاغل: ۷ /۷۱ سال

یافته‌های این جدول نشان می‌دهد ۴۵ /۷ درصد زنان شاغل و ۳۵ /۷ درصد زنان غیر شاغل ۲ تا ۵ سال است که ازدواج کرده‌اند. درصد زنان شاغل که بالای ۱۱ سال از مدت زمان ازدواج آن‌ها می‌گذرد ۱ /۴ و این رقم در زنان غیر شاغل ۲۰ /۰ درصد است. میانگین مدت زمان ازدواج زنان شاغل و غیر شاغل به ترتیب ۵ /۸۴ و ۷ /۷۱ می‌باشد و این نشان می‌دهد که زنان غیر شاغل به طور میانگین زودتر از زنان شاغل ازدواج کرده‌اند.

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیرمیزان

تحصیلات زنان

زنان غیر شاغل		زنان شاغل			متغیرها	
درصد تراکمی	درصد فراوانی	مطلق (f)	درصد تراکمی	درصد فراوانی		مطلق (f)
۸۱/۴	۸۴/۴	۵۷	۲۴/۳	۲۴/۳	۱۷	زیر دیپلم
۹۱/۴	۱۰/۰	۷	۵۲/۹	۲۸/۶	۲۰	دیپلم
۹۸/۶	۷/۱	۵	۸۰/۰	۲۷/۱	۱۹	فوق دیپلم
۱۰۰/۰	۱/۴	۱	۹۷/۱	۱۷/۱	۱۲	لیسانس
-	-	-	۱۰۰/۰	۲/۹	۲	فوق لیسانس
-	۱۰۰/۰	۷۰	-	۱۰۰/۰	۷۰	جمع

میانگین میزان تحصیلات زنان شاغل ۱۲/۸۴ سال میانگین میزان تحصیلات زنان غیر شاغل ۹/۴۲ سال

یافته های این جدول نشان می دهد که میزان تحصیلات زنان شاغل به گونه چشمگیری بیش تر از میزان تحصیلات زنان غیر شاغل است. به گونه ای که ۹۱/۴ درصد زنان غیر شاغل دیپلم و زیر دیپلم هستند و تنها ۸/۶ درصد آنان بالای دیپلم سواد دارند در حالی که درصد زنان شاغلی که دیپلم و زیر دیپلم سواد دارند تنها ۲۷/۱ درصد و بقیه آن ها بالای دیپلم هستند. میانگین میزان تحصیلات زنان شاغل ۱۲/۸۴ سال (بالای دیپلم) و میانگین میزان تحصیلات زنان غیر شاغل ۹/۴۲ سال (زیر دیپلم) می باشد و این نشان می دهد که زنان شاغل به طور میانگین از میزان تحصیلات بیش تری نسبت به زنان غیر شاغل برخوردارند.

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیرمیزان

تحصیلات همسران

زنان غیر شاغل		زنان شاغل			متغیرها	
درصد تراکمی	درصد فراوانی	مطلق (f)	درصد تراکمی	درصد فراوانی		مطلق (f)
۴۴/۳	۴۴/۳	۳۱	۴/۳	۴/۳	۳	زیر دیپلم
۶۲/۹	۱۸/۶	۱۳	۳۷/۱	۳۲/۹	۲۳	دیپلم
۹۲/۹	۳۰/۰	۲۱	۶۸/۶	۳۱/۴	۲۲	فوق دیپلم
۱۰۰/۰	۷/۱	۵	۹۰/۰	۲۱/۴	۱۵	لیسانس
-	-	-	۱۰۰/۰	۱۰/۰	۷	فوق لیسانس
-	۱۰۰/۰	۷۰	-	۱۰۰/۰	۷۰	جمع

میانگین میزان تحصیلات همسران زنان شاغل: ۱۳/۹۷ سال میانگین میزان تحصیلات زنان غیر شاغل: ۱۱/۶۷ سال

یافته‌های جدول ۵ میزان تحصیلات همسران دو گروه نمونه زنان شاغل و غیر شاغل را نشان می‌دهد. همان گونه که در جدول ملاحظه می‌شود، تنها ۱/۳۷ درصد از همسران زنان شاغل دیپلم و زیر دیپلم هستند و بقیه بالای دیپلم سواد دارند در حالی که ۹/۶۲ درصد همسران زنان غیر شاغل دیپلم و زیر دیپلم هستند و تنها ۱/۳۷ درصد بالای دیپلم سواد دارند. میانگین میزان تحصیلات همسران زنان شاغل و غیر شاغل به ترتیب ۱۳/۹۷ و ۱۱/۶۷ سال است و این نشان می‌دهد که همسران زنان شاغل به طور میانگین نزدیک به فوق دیپلم سواد دارند در حالی که همسران زنان غیر شاغل به طور میانگین زیر دیپلم هستند. پس زنان شاغل که خود میزان تحصیلات شان نسبت به زنان غیر شاغل بیش‌تر بود، همسرانشان نیز از تحصیلات بالاتری برخوردار بودند و در مقایسه با تحصیلات زنان شاغل و غیر شاغل نشان می‌دهد که میزان تحصیلات همسران دو گروه از میزان تحصیلات خود آن‌ها بیش‌تر است.

جدول ۶- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیر درآمد

ماهنامه زنان شاغل

متغیرها		زنان شاغل			زنان غیر شاغل	
تراکمی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	تراکمی
		مطلق (f)	تراکمی	مطلق (f)	فراوانی	تراکمی
کمتر از ۱۰۰۰۰۰	۲	۲/۹	۲/۹	-	-	-
۱۵۰۰۰۰ - ۱۰۰۰۰۰	۶	۸/۶	۱۱/۴	-	-	-
۳۰۰۰۰۰ - ۱۵۰۰۰۰	۴۹	۷۰/۰	۸۱/۴	-	-	-
۴۰۰۰۰۰ - ۳۰۰۰۰۰	۱۲	۱۷/۱	۹۸/۶	-	-	-
بالای ۴۰۰۰۰۰	۱	۱/۴	۱۰۰/۰	-	-	-
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	-	-	-	-

میانگین درآمد ماهنامه زنان شاغل: ۲۳۳۹۳۵ تومان

یافته‌های این جدول نشان می‌دهد که ۴/۸۱ درصد زنان شاغل، ماهنامه درآمدی بین ۱۵۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ تومان دریافت می‌کنند و تنها درآمد ۴/۱ درصد آنها در ماه، بالای ۴۰۰۰۰۰ تومان است. به بیان دیگر، درآمد زنان شاغل به طور میانگین ۲۳۳۹۳۵ تومان در ماه است و این در مقایسه با میانگین درآمد همسران زنان شاغل (۳۶۷۵۷۵)، که خود درآمد بیشتری از همسران زنان غیر شاغل دریافت می‌کنند حاکی از آن که زنان شاغل به طور میانگین درآمد کم‌تری از همسران خود دارند.

جدول ۷- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیر درآمد ماهیانه همسران زنان

متغیر	زنان شاغل			زنان غیر شاغل		
	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد ترا کمی	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد ترا کمی
۱۰۰۰۰-۱۵۰۰۰	۲	۲/۹	۲/۹	-	-	-
۱۵۰۰۰-۳۰۰۰۰	۳۷	۵۲/۹	۵۵/۷	۳۷/۱	۳۷/۱	۳۷/۱
۳۰۰۰۰-۴۰۰۰۰	۲۰	۲۸/۶	۸۴/۳	۵۷/۱	۹۴/۳	۹۴/۳
بالای ۴۰۰۰۰	۱۱	۱۵/۷	۱۰۰/۰	۵/۷	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	-	۷۰	۱۰۰/۰	-

میانگین درآمد ماهیانه همسران زنان شاغل: ۳۶۷۵۷۵ تومان. میانگین درآمد ماهیانه همسران زنان غیر شاغل: ۳۳۲۴۳۵ تومان.

یافته های جدول بالا نشان می دهد که ۸۴/۳ درصد همسران زنان شاغل درآمد ماهیانه ۴۰۰ و زیر ۴۰۰ هزار تومان دارند و درآمد تنها ۱۵/۷ درصد آنها بالای ۴۰۰ هزار تومان است و این در حالی است که درآمد ۹۴/۳ درصد همسران زنان غیر شاغل ۴۰۰ و زیر ۴۰۰ هزار تومان در ماه است و درآمد ماهیانه تنها ۵/۷ درصد آنها بالای ۴۰۰ هزار تومان است. میانگین درآمد ماهیانه همسران زنان شاغل و غیر شاغل به ترتیب ۳۶۷۵۷۵ و ۳۳۲۴۳۵ تومان است. و این نشان می دهد که همسران زنان شاغل به طور میانگین درآمد بیشتر نسبت به همسران زنان غیر شاغل در ماه دریافت می کنند.

جدول ۸- توزیع فراوانی و درصدی و درصدی ترا کمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیر نوع مالکیت

متغیر	زنان شاغل			زنان غیر شاغل		
	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد ترا کمی	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	درصد ترا کمی
زن	۱۳	۱۸/۶	۱۸/۶	۶	۸/۶	۸/۶
شوهر	۱۷	۲۴/۳	۴۲/۹	۴۷/۱	۵۵/۷	۵۵/۷
زن و شوهر	۳۲	۴۵/۷	۸۸/۶	۷	۱۰/۰	۶۵/۷
خانواده شوهر	۸	۱۱/۴	۱۰۰/۰	۲۴	۳۴/۳	۱۰۰/۰
جمع	۷۰	۱۰۰/۰	-	۷۰	۱۰۰/۰	-

همان گونه که از داده های این جدول ملاحظه می شود ۱۸ /۶ درصد زنان شاغل به تنهای دارای مالکیت دارایی و در ۴۵ /۷ درصد خانواده های زنان شاغل، زن و شوهر به گونه مشترک مالکیت منابع را دارا می باشند و تنها در ۲۴ /۳ درصد خانواده های یاد شده، شوهر به تنهایی مالک دارایی است و این در حالی است که در ۴۷ /۱ درصد خانواده های زنان غیر شاغل شوهر به تنهایی مالکیت دارایی و در ۱۰ درصد این خانواده ها زن و شوهر به گونه مشترک مالک منابع و تنها در ۸ /۶ درصد، زن به تنهایی مالکیت را دارا می باشد پس یافته های جدول حاکی از آن است که در خانواده های زنان شاغل نسبت به خانواده های زنان غیر شاغل مالکیت مشترک یا تنهایی زن بطور چشمگیری بیش تر است.

فرضیه ۱: اشتغال زنان با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم گیری های درون خانواده رابطه دارد.

جدول ۹- بررسی تفاوت میانگین ها در مورد میزان قدرت تصمیم گیر زنان در بین خانواده های زنان شاغل و غیر شاغل

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح معنی داری Sig
۷۰	۱۴۲/۵۱	۹/۶۵	۱۸/۵۴	۱۳/۱۲۸	۱۳۸	۰/۰۰۰
۷۰	۱۲۳/۹۷	۶/۸۱				

نتایج آزمون t گروه های مستقل (۱۳/۱۲۸) با درجه آزادی ۱۳۸ و سطح خطای بالا (۰/۰۰۰) تفاوت بین دو گروه را نشان می دهد. لذا، فرضیه بالا تایید می شود. به این معنی که بین قدرت زنان در تصمیم گیری های درون خانواده، در خانواده زنان شاغل و غیر شاغل متأهل، از لحاظ آماری تفاوت معنی داری وجود دارد. ضمن این که میانگین، نقش زوجین در تصمیم گیری های خانواده هم تأییدکننده این نتیجه می باشد به گونه ای که میانگین شیوه تصمیم گیری در خانواده های زنان شاغل ۱۴۲/۵۱ و در خانواده های زنان غیر شاغل ۱۲۳/۹۷ می باشد که این تفاوت، از لحاظ آماری معنی دار می باشد.

فرضیه ۲: تحصیلات زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم گیری های درون خانواده رابطه دارد.

جدول ۱۰- بررسی تحصیلات زن با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم گیری های درون خانواده

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح معنی داری Sig
۷۴	۱۱۳/۳	۷/۰۵	۴/۱	۲/۱۲	۱۳۸	۰/۰۰۱
۶۶	۱۱۷/۴	۱/۱۰				

جدول ۱۱- بررسی تحصیلات همسران زنان با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های آنان در درون خانواده

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین‌ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح معنی داری Sig
۳۴	۱۰۲/۰۲	۱۰/۱	۱۷/۱۸	۶/۱۸	۱۳۸	۰/۰۲۱
۱۰۶	۱۱۹/۲۰	۵/۰۶				

جداول ۱۰ و ۱۱ رابطه بین تحصیلات زوجین (به تفکیک) با میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در درون خانواده را نشان می‌دهد. میانگین قدرت تصمیم‌گیری در درون خانواده بر مبنای متغیر تحصیلات در هر دو جدول معنی دار است. بدین معنی که در جدول شماره ۱۰ میانگین قدرت تصمیم‌گیری در میان زنان با تحصیلات عالی ۱۱۷/۴، ولی در زنان دارای تحصیلات زیر دیپلم ۱۱۳/۳ که نتایج آزمون t حاکی از تفاوت معنی داری بین دو میانگین است. این مسئله در مورد تحصیلات همسران این زنان نیز گویایی این موضوع است که میانگین قدرت تصمیم‌گیری در خانواده‌هایی که همسران آن‌ها تحصیلات دیپلم و دانشگاهی (۱۱۹/۲۰) دارند بیش‌تر از خانواده‌هایی است که تحصیلات همسرانشان زیر دیپلم (۱۰۲/۰۲) است که این تفاوت میانگین‌ها براساس آزمون $t = 6/18$ معنی دار است.

فرضیه ۳: مدت زمان ازدواج زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.

جدول ۱۲- بررسی مدت زمان ازدواج زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقداری F	سطح معنی داری
۴۴۴/۱۲۱	۴	۲۲۲/۶۰	۱/۳۹۵	۰/۲۵۰
۳۷۳۷۴/۴۷۶	۱۳۵	۱۵۹/۵۱۰		
۳۷۸۱۸/۵۹۷	۱۳۹	-	-	-

داده‌های این جدول رابطه بین دو متغیر مدت زمان ازدواج زوجین را با میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در درون خانواده را نشان می‌دهد با توجه به گروه‌بندی مدت زمان ازدواج جهت تفاوت معنی داری میانگین‌های میزان قدرت تصمیم‌گیری از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه یا F استفاده شده است. نتایج آزمون $F = 1/359$ با سطح معنی داری ۰/۲۵ حاکی از عدم تفاوت

معنی داری بین میانگین قدرت تصمیم گیری های زنان در درون براساس مدت زمان ازدواج زوجین است و با توجه به عدم معنی داری میانگین ها، نیازی به آزمون های تعقیبی نیست. فرضیه ۴: فاصله سنی زوجین با میزان قدرت آنها در تصمیم گیری های درون خانواده رابطه دارد.

جدول ۱۳- همبستگی بین فاصله سنی زوجین با قدرت تصمیم گیری های آنها در درون خانواده

متغیرها	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
فاصله سنی زوجین	۰/۱۵۲	۰/۱۴

جدول بالا به سنجش رابطه بین فاصله سنی زوجین و میزان قدرت زنان در تصمیم گیری های درون خانواده پرداخته است. با توجه به سطح سنجش متغیرها از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج این آزمون (۰/۱۵۲) با سطح معنی داری ۰/۱۴ حاکی از عدم رابطه معنی داری بین دو متغیر است لذا، فرضیه فوق رد و H_0 پذیرفته می شود. فرضیه ۵: درآمد زوجین با میزان قدرت آنها در تصمیم گیری های درون رابطه دارد.

جدول ۱۴- بررسی درآمد زنان با میزان قدرت آنها در تصمیم گیری های درون خانواده

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح معنی داری Sig
۷۰	۱۲۵/۱۰	۶/۳۷	۴۴/۸	۹/۷	۱۳۸	۰/۰۰۰
۷۰	۸۰/۳۰	۸/۱۲				

جدول ۱۵- بررسی درآمد همسران با میزان قدرت آنها در تصمیم گیری های درون.

مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقداری F	سطح معنی داری
۵۲۱/۶۲۸	۲	۱۷۲/۸۷۹	۱/۰۸۸	۰/۳۵۴
۳۷۲۹۶/۹۵۹	۱۳۷	۱۵۹/۷۸۷		
۳۷۸۱۸/۸۹۷	۱۳۹	-		

در جدول های بالا به بررسی تأثیر درآمد زوجین به تفکیک بر میزان قدرت تصمیم گیری زنان در درون خانواده پرداخته شده است برای نیل به این موضوع در جدول اولی با توجه به وضعیت درآمدی زنان مورد مطالعه از آزمون t برای مقایسه میانگین های قدرت تصمیم گیری زنان استفاده شده است که نتایج بدست آمده حاکی از آن است که میانگین قدرت تصمیم گیری در زنان دارای

درآمد (۱۲۵/۱۰) به مراتب بیش‌تر از زنان فاقد درآمد (۸۰/۳۰) است که نتیجه آزمون $t=9/7$ با سطح معنی داری (۰/۰۰۰) بیانگر این مسئله است.

در جدول دومی موضوع درآمد همسران زنان مورد مطالعه با میزان قدرت تصمیم‌گیری در درون خانواده مورد مطالعه قرار گرفته است با توجه به گروه‌بندی در آمد همسران آنان در سه سطح پایین، متوسط و بالا از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه یا F برای مقایسه میانگین‌های قدرت تصمیم‌گیری در بین این سه سطح استفاده شده است که نتایج آزمون F محاسبه شده (۱/۰۸۸) با سطح معنی داری ۰/۳۵۴ عدم تفاوت معنی داری بین میانگین‌ها را نشان می‌دهد بدین معنی که میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان در بین مردان با دارا ی درآمدهای پایین، متوسط و بالا از لحاظ آماری معنی دار نیست لذا، فرضیه مربوطه رد و H_0 پذیرفته می‌شود.

فرضیه ۶: تملک دارایی زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.

جدول ۱۶- بررسی تملک دارایی زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین‌ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح معنی داری Sig
دارای تملک	۱۰۳/۱۰	۴/۲	۱۲/۳	۴/۹۲۰	۱۳۸	۰/۰۰۲
فاقد تملک	۹۰/۸۰	۵/۰۱				

داده‌های این جدول رابطه تملک منابع توسط زنان در درون خانواده را با میزان قدرت تصمیم‌گیری‌شان مورد بررسی قرار داده است. از کل زنان مورد مطالعه ۵۸ نفر بعضی از منابع ارزشمند درون خانواده مثل منزل مسکونی، ماشین، مغازه و... در مالکیت خود داشته‌اند در صورتی که ۸۲ نفر فاقد هر گونه مالکیت بوده‌اند. میانگین قدرت تصمیم‌گیری در بین زنان دارای تملک (۱۰۳/۱۰) از زنان فاقد تملک (۹۰/۸۰) بیش‌تر است که این تفاوت میانگین‌ها، از لحاظ آماری معنی دار است که آزمون $t=4/92$ با سطح معنی داری (۰/۰۰۲) نیز تأیید کننده این فرضیه است.

جدول ۱۷- تبیین نقش زوجین در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده بر اساس متغیرهای مستقل

شاخص‌های آماری	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	اشتباه معیار برآورد مدل
مقادیر	۰/۶۵	۰/۴۲	۹/۰۷

جدول ۱۸- ضرایب پناهای متغیرهای مستقل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده

متغیرها	ضرایب استاندارد نشده			سطح معنی داری Sig
	B	Std.Error	Beta	
تحصیلات زن	۲/۰۸	۱/۱۷	۰/۵۱	۰/۰۴۱
تحصیلات شوهر	۰/۲۲	۱/۰۹	۰/۰۵	۰/۸۳۹
مدت زمان ازدواج	۰/۱۵	۰/۴۱	۰/۰۴	۰/۷۰۱
درآمد زن	۵/۳۴	۰/۰۰۰	۰/۴۲	۰/۰۰۹
درآمد شوهر	۵/۱۴	۰/۰۰۰	۰/۱۵	۰/۲۰۹
فاصله سنی	۰/۳۷	۰/۶۶	۰/۰۶	۰/۵۶۸
تملك دارایی	۰/۲۶۷	۰/۰۹۲	۰/۱۶۹	۰/۰۰۰

بر اساس آزمون رگرسیون چند متغییری به روش (Enter) و بر اساس جدول ۱۷ و ۱۸ در تعیین نقش زوجین در تصمیم‌گیری‌های خانواده، از روی مجموع متغیرهای مستقل موجود، ملاحظه می‌شود ضریب همبستگی چندگانه برابر $R=0/65$ و ضریب تعیین $0/42$ بدست آمده است. یعنی از روی متغیرهای مستقل معنی دار موجود در مدل می‌توان تا حدود ۴۲ درصد واریانس، نقش زوجین در تصمیم‌گیری‌های خانواده را تبیین کرد. در این بین بر اساس ضرایب بتای استاندارد شده، متغیرهای مستقل ملاحظه می‌شود تحصیلات زن با بتای $B=0/51$ ، درآمد زن با $B=0/42$ ، مالکیت شخصی با $B=0/16$ به ترتیب بیش‌ترین و مدت زمان ازدواج با $B=0/04$ ، تحصیلات شوهر با $B=0/05$ ، فاصله سنی با $B=0/06$ ، درآمد شوهر با $B=0/15$ به ترتیب کم‌ترین سهم را تبیین نقش زوجین در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارند. به این ترتیب سه فرضیه پژوهش بالا (تحصیلات زنان با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده، رابطه دارد، درآمد زنان با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد، مالکیت شخصی زوجین با میزان قدرت آنها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد) تایید و دیگر فرضیه‌های آن (درآمد شوهر با میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد، تحصیلات شوهر با میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد، فاصله سنی زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد، مدت زمان ازدواج زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد) رد می‌شوند و این بدان معنا است که هر چه میزان تحصیلات زن، درآمد زن، و مالکیت شخصی زن بیش‌تر باشد زنان نقش

بیش‌تری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارند و ساختار قدرت در خانواده بیش‌تر به سوی مشارکتی سوق داده می‌شود در حالی که درآمد شوهر، تحصیلات شوهر، فاصله سنی زوجین، مدت زمان ازدواج زوجین، از لحاظ آماری رابطه‌ای با میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده ندارند.

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه ۱: اشتغال زنان با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد. بر اساس نتایج آزمون t گروه‌های مستقل (۱۳/۱۲۸) با درجه آزادی ۱۳۸ و سطح خطای بالا (۰/۰۰۰) فرضیه مورد نظر تأیید می‌گردد. به این معنی که در زمینه میزان قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده، در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل، از لحاظ آماری تفاوتی معنی‌دار وجود دارد. به این صورت که زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل قدرت و مشارکت بیش‌تری در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده دارند بر اساس نتایج این پژوهش در خانواده‌هایی که زنان شاغل هستند قدرت آنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت شوهر در انجام کارهای منزل افزایش یافته و ساختار قدرت در این نوع خانواده‌ها مشارکتی و دو سویه است و زن و شوهر هر دو در تصمیم‌های مهم خانواده سهیم هستند، ولی در خانواده‌هایی که زنان شاغل نیستند، ساختار قدرت یک سویه، و شوهر به تنهایی رهبری خانواده را بر عهده دارد و تصمیم‌های مهم خانواده را می‌گیرد و در انجام کارهای منزل مشارکت ندارد و زنان چندان در تصمیم‌گیری‌های خانواده سهیم نیستند. این نتیجه، همسو با پژوهش سروش (Serosh, 1998)، عنایت (Henayt, 1992)، زاهدانی و محبوب (Zahdany & Mahbob 1992)، گرینس تین (Greenstein, 1996)، کولیک (Kulik, 2002)، ذوالفقارپور (Zvalfaqarpvr, 2003)، جوانا (Joanna, 2003)، و بلیانی (Vebliyani, 2006) و شریفی نیا (Sharifian, 2009) است.

بیش‌تر پژوهشگران، براساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل، حوزه مستقلانه هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیری، حاکمیت زن و حاکمیت شوهر تقسیم کردند. در نوع تشریک مساعی زن و شوهر هر یک درباره تصمیم‌های اصلی با یک‌دیگر گفتگو می‌کنند و به یک‌دیگر حل مشترک می‌رسند. در نوع حوزه‌های مستقلانه، هر یک مستقلاناً در برخی از ابعاد نظارت دارند، بویژه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نقش‌هایشان بر اساس جنسیت عمل می‌کنند. شوهر، تصمیم‌های مربوط به شغل و امور خود و همسر، امور مربوط به

خانه داری را اتخاذ می‌کنند. در نوع حاکمیت زن یا شوهر بصورت نابرابر تصمیم‌گیری‌های نهایی در خانواده توسط یکی از زن یا شوهر صورت می‌گیرد (Franks, 1972; Blood, 1969).

از سوی دیگر، نتیجه فرضیه نخست این پژوهش با نظریه منابع که بر اساس ره یافت مبادله، توزیع قدرت در بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیریها تبیین می‌کند، همسو است. بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند به طور اخص شامل تحصیلات، شغل و قدرت مالی زن و شوهر است که آن‌ها با توجه به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (Ritzer, Translated by Slasy, 2008) و هم‌چنین با نظریه کالینز (Collins Theory)، همخوانی دارد که بر اساس آن زمانی که یک جنس وسایل زور را کنترل می‌کند این جنس توان بهره‌گیری از این قدرت را برای تسلط بر جنس مقابل دارد و از این طریق می‌تواند یک نظام جنسیتی نابرابر را ایجاد کند؛ از طرفی دیگر، وقتی یکی از دو جنس به گونه نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد، این جنس صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این راه می‌تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد در چنین مواقعی جنس با قدرت کم، باید در پی اخذ منابعی باشد تا بر عدم برتری قدرت مادی و اقتصادی فائق شود. از دیدگاه کالینز، این گونه فعالیت‌های عام نابرابری جنسیتی، به لحاظ تاریخی مورد پذیرش مردان هستند چرا که مردان امکان بکارگیری سلطه و قدرت را در برخورد با زنان دارند و از این برتری کنترل منابع اقتصادی و تا حد زیادی، سیاسی و ایدئولوژیک به نفع خودشان بهره‌برداری می‌کنند.

در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که به نظر می‌رسد زنان خانه‌دار همیشه در زنجیرهای از وابستگی‌های اقتصادی و منزلتی به مردان قرارداده و دارند و این خود سبب می‌شود که مشارکت کم‌تری در امور و تصمیم‌گیری‌های خانواده داشته باشند از سوی دیگر، تحولات شگرف اقتصادی، اجتماعی پس از انقلاب صنعتی و خروج زنان در کنار مردان از خانه به کارخانه خود موجد ارزش‌ها و هنجارهای نوینی شد که زمینه را برای از بین بردن قالب‌های سنتی محدود و محصورکننده زنان در خانه‌ها را فراهم نمود و سبب شد زنان بیش‌تر از گذشته در امور داخل و خارج خانواده نظر داده و تصمیم‌گیری کنند.

فرضیه ۴: تحصیلات زوجین با میزان قدرت آنها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد. نتایج در مورد فرضیه دوم حاکی از آن است که تحصیلات زن با مقدار t محاسبه شده ($t = 2 / 12$) و درجات آزادی ۱۳۸ و سطح اطمینان ($\text{sig} = 0 / 01$) بیانگر فرضیه بالاست بدین معنی که هر چه تحصیلات زنان بیش‌تر باشد، سهم آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خانواده بیش‌تر

است. ضمن این که رابطه تحصیلات شوهر با نقش زنان در تصمیم گیری‌های درون خانواده هم از لحاظ آماری معنی دار است هر چند که در آزمون تحلیل رگرسیون به علت همپوشی واریانس آن با سایر متغیرها معنی دار نیست. و این نتیجه همسو با پژوهش جوانا (Joanna, 2003) است. همچنین، با پژوهش‌های گرینس تین (Greenstein, 1996) و بایری و دیگران (Biri et al, 1991) مبنی بر این که تحصیلات زنان بر نقش آن‌ها در تصمیم گیری‌های خانواده مؤثر است، همخوانی دارد.

در تبیین این نتیجه می‌توان به این نکته اشاره کرد از آن جا که در بیش تر مواد تحصیل مقدمه اشتغال است و همچنان که داده های توصیفی این پژوهش نشان می دهد زنان شاغل به مراتب از سطح تحصیلات بیش تری برخوردارند لذا، این سطح تحصیلات از یک سو سبب می شود که زنان به فرصت‌های شغلی بیشتری دسترسی داشته باشند و از این راه برای خود درآمد و استقلال کسب کنند و از سوی دیگر، سبب تغییر نگرش زنان نسبت به الگوهای سنتی و نقش های مورد انتظار از آنان می شود که در نهایت، منجر به توازن قدرت در بین زوجین و مشارکت بیش تر زنان در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده می شود.

فرضیه ۳ و ۴: مدت زمان ازدواج و فاصله سنی زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.

نتایج فرضیه سوم و چهارم نشان می دهد که مدت زمان ازدواج و فاصله سنی زوجین از لحاظ آماری نقشی در تعیین میزان قدرت زن و شوهر در تصمیم گیر های درون خانواده ندارند. نتیجه پژوهش سعیدیان (Sydyan, 2003) نیز مبنی بر اینکه فاصله سنی زوجین و مدت زمان ازدواج زوجین با میزان قدرت آنها در تصمیم گیر های درون خانواده رابطه ندارد، مؤید این نتیجه می باشد.

فرضیه ۵: درآمد زوجین با میزان قدرت آنها در تصمیم گیری های درون خانواده رابطه دارد. یافته های این پژوهش در مورد فرضیه پنجم نشان می دهد که درآمد زن قدرت چانه زنی و مشارکت او را در تصمیم گیری‌های خانه را افزایش می دهد، ولی این نتیجه در مورد درآمد شوهر صدق نمی کند بدین معنی که درآمد شوهر در تعیین نقش زوجین در تصمیم گیری‌های درون خانواده تأثیری ندارد و از لحاظ آماری معنادار نیست، این نتیجه با یافته های پژوهش میشل (Michelle, 1996). هم‌چنین، همسو با نتایج پژوهش زو و بیان (Zuo & Bian, 2005) است.

بدین ترتیب، در تبیین این نتیجه می توان گفت که افزایش منابع قدرت آور مانند اشتغال و درآمد در بین زنان، وضعیت ایشان را در روابط خانوادگی بهبود می دهد و این فرآیند با کم‌رنگ

شدن ایدئولوژی جنسیت گرا سرعتی بیش‌تری به خود گرفته است و سبب شده زنان بیش از پیش در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده مشارکت داشته باشند.

فرضیه ۶: تملک دارایی زوجین با میزان قدرت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده رابطه دارد.

در مورد فرضیه ششم مقدار T محاسبه شده ($۴/۹۲۰$) با سطح خطای بالا ($\text{sig} = ۰/۰۰۲$) تأییدکننده این فرضیه است لذا، فرضیه موردنظر تأیید می‌شود به این معنی که با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مالکیت شخصی زوجین با میزان قدرت زوجین در تصمیم‌گیرهای درون خانواده رابطه دارد به این صورت که هر کدام از زوجین از دارایی‌های و مالکیت‌های شخصی بیش‌تری برخوردار باشند سهم و مشارکت بیش‌تری در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده دارد.

در پایان نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از معنی دار بودن متغیرهای مستقل درآمد زن، تحصیلات زن و مالکیت شخصی زوجین و عدم معنی داری متغیرهای تحصیلات شوهر، مدت زمان ازدواج، فاصله سنی زوجین با نقش زوجین در تصمیم‌گیرهای درون خانواده است ضمن این‌که در تعیین نقش زوجین در تصمیم‌گیرهای درون خانواده، از روی مجموع متغیرهای مستقل موجود، ضریب همبستگی چندگانه برابر $R=۰/۶۵$ و ضریب تعیین $۰/۴۲$ بدست آمده است یعنی از روی متغیرهای مستقل معنی دار موجود در مدل می‌توان تا حدود ۴۲ درصد واریانس نقش زوجین در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده را تبیین کرد. در این بین، بر اساس ضرایب بتای استاندارد شده، متغیرهای مستقل تحصیلات زن، درآمد زن، مالکیت شخصی به ترتیب بیش‌ترین و مدت زمان ازدواج، تحصیلات شوهر، فاصله سنی، درآمد شوهر به ترتیب کم‌ترین سهم را تبیین نقش زوجین در تصمیم‌گیرهای درون خانواده دارند.

از یک سو این نتیجه با پژوهش‌های فاکس (Fox, 1973)، میشل (Michelle, 1996)، مهدوی و خسروشاهی (Mahdavi & Khosrowshahi, 2003)، زو و بیان (Zuo & Bian, 2005)، عنایت و دسترنج (Henaat & Dastranj, 2010).

پارسونز بر این باور است که تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبط است و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه نفوذ کمی است. وی بر این باور است که بزرگسالان در امور خانواده، به عنوان یک سیستم، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ شدن فرزندان در خانواده میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد، ولی نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی-عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است و از این ایفای نقش هاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و

برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است. از این رو وی ساخت نقش های زن و مرد را به وظایف شان، در پاره نظام خانواده مربوط ساخته و مورد بررسی قرار می دهد. شوهر با داشتن شغل و درآمد، یک دسته وظایف را بر عهده دارد و بر حسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه شوهر را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می داند. لذا، با توجه به نتایج این پژوهش، برای این که خانواده ها دموکراتیک تر شوند تغییر در شناخت مردان از اهمیت نقش همسر در تصمیم گیری های خانواده ضروری است. دموکراتیک شدن خانواده یک فرایند است و به زمان تشکیل خانواده بر نمی گردد. در این میان، خانواده اصلی، آموزش و پرورش و رسانه های جمعی نقش اساسی در دموکراتیک یا استبدادی شدن خانواده های فعلی دارند. بنابراین، برای تغییر تصورات زنان از نقش خود و تصور مردان از نقش زنان، باید این نهادها گام اساسی را بردارند.

References

- 1- Abbott, P.; and Wallace, C. (1993). *Sociology (Feminist Perspective)*. Routledge, London.
- 2- Ahmadi, H., (2003). *Social psychology*. Shiraz: Shiraz University. [Persian]
- 3- Bani Fatima, H., and Mahbod, N. (2010). Students from the perspective of women's employment status. *Journal of Social Sciences, Islamic Azad University of Dezfoul, Year IV, No. VIII, p 26*. [Persian]
- 4- Biri, El; Waheshy, P; Brian, F and Garland, T. (1991) "An analysis of the Correlates of Mens Attitude Toward Womens Roles in Libya". *International Journal of Sociology of the family, Vol.21.PP. 129-144*.
- 5- Blood, R. (1969). *Marriage*. The Free Press, New York.
- 6- Bulanda, Ronald E.(2000). "Paternal Involvement with Children: The Impact of Gender Ideology." Paper presented at the 62nd Annual Conference of the National Council on Family Relations (NCFR), 8-14 November, Minneapolis, Minnesota, USA
- 7- Cohen , B. *Introduction to Sociology*. (Translated by M. Slasy 2010). Tehran: Publication vitriol pp. 127. [Persian]
- 8- Collins, Randall. (1993). *Conflict Sociology; Toward an Explanatory Science*, New York Academic
- 9- Dekhoda.A. A. *Dictionary, Cover 2, p 2226*. [Persian]
- 10- Fox, G.J (1973) .Another look at the comparative resource model: Assessing the balance of power in Turkish families. *Journal of Marriage and the family, vol.35,PP.718-730*
- 11- Franks,David D.,(1972). "Role-taking & Power in Social Psychology".*American*
- 12- Garrossi, S. (2005). Review the impact of stereotypical beliefs on gender inequality. Ph.D. thesis , University of Shiraz. [Persian]

- 13- Gazso-Windle, Amber, and Julie Ann McMullin. (2003). "Doing Domestic Labour: Strategizing in a Gendered Domain." *Canadian Journal of Sociology* 28(3):341-366
- 14- Giddens, A. (2010). *Sociology translated by M. culture*. Tehran: Ney Publication. [Persian]
- 15- Greenstein, Theodore N. 1996. "Husbands' Participation in Domestic Labor: Interactive Effects of Wives' and Husbands' Gender Ideologies." *Journal of Marriage and the Family* 58(3):585-596
- 16- Henayt, H. (1992). Effect of women's employment on family relationships in the city. MS Thesis, Shiraz University. [Persian]
- 17- Henayt, H. , and Dastranj, M. (2010). Study of family power structure. *Journal of Women in Development Policy (of women)*, 8 (1). [Persian]
- 18- Joanna, E. (2003) " The Gender Gap in Canada: Now You See It, Now You Don't , *Canadian Review of Sociolog, Anthropology*, vol. 35, No. 2 PP. 191-220.
- 19- Kandahar, P., and Hassanzadeh, A. R. (2003). *Women and power*. Tehran: Cultural Heritage. [Persian]
- 20- Kulik, L. (2002). "The Impact of Social Background on Gender-Role Ideology: Parents' Versus Children's Attitudes." *Journal of Family Issues* 23(1):53-73.
- 21- Lavee, Y. and Ruth, K. (2002). "Division of Labor, Perceived Fairness, and Marital
- 22- Mahdavi, M.S., and Khosrowshahi, H.S. (2003). Distribution of power in the family structure. *Women's Studies Quarterly* 1 (2). [Persian]
- 23- Mansourian, M. K., and Ghaderi, F. (2002). Factors in the family power structure. *Faculty of Engineering Esfahan University* 2 (31-30) pp. 288-245. [Persian]
- 24- Michelle, A, fighting discrimination, translated by Pouyandeh, 2003, Tehran: Cheshm Publication. [Persian]
- 25- Moeedfar, S. (2004). Sexual differentiation of villagers involved, leisure activity and consumption of cultural goods. *Iranian Journal of Sociology*, 5 (2) pp. 200 -179. [Persian]
- 26- Mohebbi, A. (2008). *Of employment status in Iran*. Avon Social Services Press. [Persian]
- 27- Moridi, S., Nowruzzi, A.R. (1994). *Economic culture*. Tehran: Anthology, p 52. [Persian]
- 28- Olson, David H. (1969). "The Measurement of Family Power by Self-Report & Behavioral Methods", *Journal of Marriage & the Family*, Vol. 31, pp. 545-550.
- 29- Ritzer, G. *Sociological theories in contemporary times*. (Translated by M. Slasy, 2008). Tehran: Scientific Publications. [Persian]

- 30- Sarvkhany, B. (2005). Women - and their families, research on women in positions of power in the family hierarchy. *Journal of Women*, 3 (2). [Persian]
- 31- Sarvkhany, B. (2010). *Introduction to Family Sociology*. Tehran: Soroush publication. [Persian]
- 32- Shadjv, A.R.; Shadjv, N. (2005). Social change and social perspective, people - and historical studies. *Journal of Sociology*, No. 3. [Persian]
- 33- Sharifian, H. (2009). *Tasyrashtghal review on women in the family power pyramid*. Master's thesis of social Mtaalat, Chamran University of Ahwaz. [Persian]
- 34- Sydyan, F. (2003). *Relationship between the power structure in families with marital conflict*. Counseling degree master's thesis, Tarbiat Moallem University of Tehran. [Persian]
- 35- Tavassoli, A. and Khvnany Rafii, F. (2008). *Factors affecting women's employment outside the home*. *Social Sciences Research Letters*, the second year, No. 2, pp. 143. [Persian]
- 36- Vebliyani, K. (2006). *Distribution of power in Tehran in the household survey approach to women's employment*. Master's theses, advise students, Islamic Azad University of Roodehen. [Persian]
- 37- Xu, Xiaohe, and Shu-Chuan Lai. (2002). "Resources, Gender Ideologies, and Marital Power: The
- 38- ZAhdany, Z ., Mahbob, I. (1992). *Examine the possibilities and problems of women's employment in the city of Shiraz*. MS Thesis, University of Shiraz. [Persian]
- 39- Zuo, J. and Yanjie, B. (2005). "Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China." *Journal of Comparative Family Studies* 36(4):601-622
- 40- Zvalfqarpvr, M. (2004). *Review of the family power structure with marital satisfaction among women workers and housewives in Tehran*. Master's theses, advise students, Alzahra University. [Persian]

